

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره  
 تاریخ: ۲۴ آذر ۱۳۹۷  
 موضوع جزئی: آیه ۲۷ - بخش اول - احتمالات پنج‌گانه در معنای عهدالله و بررسی آن مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۰  
 جلسه: ۱۹

### ﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

#### احتمالات پنج‌گانه در معنای عهد الله

در مورد آیه بیست و هفتم عرض کردیم که عهد مذکور در این آیه که بحث از نقض آن مطرح شده و آثاری هم بر آن مترتب شده است، وجوه مختلفی درباره معنای آن می‌توان ذکر کرد. اجمالاً ۵ وجه در معنای این عهد که به خصوص مربوط است به عهد بین انسان و خداوند، قابل ذکر است. مفسرین احتمالاتی را درباره‌اش ذکر کرده‌اند که برخی از این احتمالات را قبول کردند و برخی دیگر را باطل کردند و فخر رازی هم در تفسیر کبیر به اکثر این وجوه اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

#### احتمال اول

وجه اول منظور از عهدالله در این آیه که پیمان و تعهدی است بین انسان و خداوند، همان معنایی است که در آیه: « وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ ۚ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا<sup>۲</sup> » به آن اشاره شده است. معنای آیه این است که عده‌ای قسم خوردند که اگر یک انذار کننده‌ای بیاید، آنها یکی از امت‌هایی خواهند بود که هدایت پیدا کرده‌اند؛ یعنی کَانَ مطالبه نذیر کردند و قسم خوردند که اگر نذیری بر ما پیدا شود، ما از امت‌هایی خواهیم بود که هدایت شده‌اند. بعد که نذیر برای آنها آمد، جز دوری چیزی نصیب آنها نشد؛ یعنی نه تنها باعث هدایت آنها نشد، بلکه باعث دورتر شدن آنها از حق و حقیقت شد. لذا وقتی آنها به آنچه که قسم خوردند عمل نکردند، خداوند متعال آنها را به نقض عهد و میثاق توصیف کرد. پس طبق این معنا، بخش اول آیه ۲۷ اشاره به همان گروه خاص دارد.

#### بررسی احتمال اول

این احتمال و این معنا باطل است به دو جهت:

جهت اول: اول اینکه ظاهر آیه عام است «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» دارد فاسقان را توصیف می‌کند به کسانی که بعد از محکم کردن پیمان، آن را نقض کردند. ظاهر آیه عام است در حالی که اگر ما بخواهیم این آیه را حمل بر معنای مذکور در آیه « وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ » بکنیم، این با ظاهر آیه سازگار نیست. ظاهر آیه عام است ولی این معنا خاص دارد و بدون قرینه ما نمی‌توانیم ظاهر عام آیه را حمل بر معنای خاص کنیم.

۱. سوره فاطر آیه ۴۲.

۲. تفسیر کبیر ج ۱ ص ۱۴۷-۱۴۸.

جهت دوم: مذمتی که آیه به آن اشاره دارد، بخاطر نقض سوگند و شکستن قسم است برای ترک یک کاری که خودشان ملتزم به آن شده بودند. اینها سوگند به این خورده بودند که اگر نذیری نزد ما بیاید ما چنین و چنان می‌شویم. این تعهدی است که خودشان برای خودشان ایجاد کردند در حالی که ظاهر آیه ۲۷ مسئله عهد الله است. یعنی یک پیمانی است بین اینها و خدا، نه یک تعهد نزد خویشان. به عبارت دیگر موضوع آیه مورد بحث عهد و پیمان است بین انسان و خدا که فاسقین متهم شدند به نقض این پیمان. اما در آیه مورد اشاره سخن از یک تعهدی است که خودشان برای خودشان ایجاد کردند و طرفی در این تعهد نیست و لذا ما نمی‌توانیم آیه محل بحث را حمل کنیم بر آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» و به همین جهت احتمال و معنای اول باطل است و قابل قبول نیست.

#### احتمال دوم

احتمال دوم این است که منظور از این عهد و پیمان بین انسان و خداوند همان عهدی است که در عالم ذر از انسان‌ها گرفته شده. قائلین به این نظر می‌گویند که وقتی خداوند متعال حضرت آدم را خلق کرد، از صلب او ذرات ریزی خارج کرد و سپس از روح آن ذرات تعهد گرفت. به این عالم طبق بعضی از روایات عالم ذر می‌گویند آنان معتقدند که ذراتی که از صلب ابوالبشر خارج شد دارای روحی بودند که روح آن ذرات این عهد را با خداوند بسته. این گروه برای این ادعا علاوه بر برخی از روایات به این آیه هم استناد می‌کنند، «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»؛ زمانی که پروردگار تو از بنی آدم، از پشت ذریه آنها این پیمان را اخذ کرد. اینها به ظاهر این آیه استناد کرده و می‌گویند در آیه ۲۷ که سخن از عهد بین انسان و خداست، اشاره به همان میثاقی است که خداوند از ارواح این ذرات کوچک اخذ کرده.

#### بررسی احتمال دوم

این آیه هم محل شبهه و اشکال است چون:

اولاً: چون ظاهر این آیه اصولاً با این معنا سازگار نیست. معنای آیه این است که به یاد آور آن زمانی را که پروردگار تو از صلب بنی آدم ذریه آنها را استخراج کرد و از آنها تعهد گرفت در حالی که در این معنا بحث از عالم ذر و خصوص آدم ابوالبشر است نه بنی آدم. آیه عهد بنی آدم را مطرح کرده اما ادعا این است که از صلب خود بنی آدم این ذرات خارج شده‌اند و روح آنها این پیمان و عهد را با خداوند بست. این یک اشکال که اساساً با ظاهر آیه سازگار نیست.

ثانیاً: اگر ما قائل شویم به تعلق روح به این ذرات ریز و بعد بگوییم که روح انسان‌ها در حقیقت همان روحی است که در عالم ذر به ذرات ریز تعلق گرفته، لازمه‌اش یک نوع تناسخ است و قول به تناسخ هم باطل است یعنی این روح به یک جسمی در یک زمانی، در یک دورانی و در یک عالمی تعلق گرفته، و بعدها مجدداً متعلق شده به انسان‌ها در یک موطن دیگر.

۱. سوره اعراف آیه ۱۷۲.

لذا در مجموع اینکه ما این عهد و پیمان را حمل کنیم بر عهد و پیمانی که در عالم ذر از روح همه انسان‌ها که متعلق به ذرات ریز که از صلب آدم خارج شده، این احتمال قابل قبولی نیست.

#### **احتمال سوم**

احتمال سوم که باز به نظر نمی‌رسد که خودش احتمال مستقلی باشد و یا مستقیماً باید رد بشود، یا حداقل مندرک در برخی از احتمالات بعدی باشد؛ این است که منظور از عهد و پیمانی که در این آیه مطرح شده، یعنی عهد و پیمان بین یک قومی از اهل کتاب که با انبیاء خودشان داشتند و انبیاء آنها این عهد و پیمان را از آنها گرفتند، تا به نبوت پیامبر خاتم ایمان بیاورند، ولی آنها ایمان نیاوردند و نقض عهد کردند. لذا فاسقین که نقض پیمان کردند عبارت‌اند از آن قوم و دسته از اهل کتاب که به پیامبر خاتم ایمان نیاوردند.

#### **بررسی احتمال سوم**

این احتمال هم یک مقداری بعید به نظر می‌رسد چون به یک معنا یک گروه و دسته‌ای هستند در ضمن آن عهد و پیمانی که همگانی بوده، نه اینکه بگوییم این آیه ناظر به خصوص این گروه است. بلکه یکی از آن عهد و پیمان‌هایی که انسان‌ها با خدا بستند این است که به پیامبر خدا ایمان بیاورند. اما این همه عهد و پیمان نیست بلکه بخشی از آن عهد و پیمان است و ما خواهیم گفت که آن عهد و پیمان که یک معنای جامعی دارد چیست.

به هر حال اینکه ما بخواهیم این عهد و پیمان را حمل کنیم بر خصوص این دسته و آنهم موضوعش را خصوص خاتمیت و نبوت پیامبر قرار بدهیم، این هم با ظاهر آیه سازگار نیست. چون غیر از آن قوم اهل کتاب که می‌بایست به خاتمیت و نبوت پیامبر اسلام ایمان می‌آوردند، یک عده‌ای هستند که اصل نبوت را منکرند، یک عده‌ای هستند که مبدأ و معاد را منکرند و این عهد را منحصر کردن به خصوص نبوت پیامبر، این هم چندان مناسب به نظر نمی‌رسد، لذا بعید است که خصوص این احتمال هم منظور باشد و یا حداقل این می‌تواند فقط یک گروه و دسته را شامل شود و همه را در بر نمی‌گیرد.

بنابراین مجموعاً به نظر می‌رسد که این سه احتمال، احتمال قابل قبولی نیست.

#### **احتمال چهارم**

احتمال چهارم اینکه منظور از این عهد در واقع همان فطرت و عقل انسان بعنوان حجت باطنی باشد. یعنی خداوند متعال از آنجا که در وجود همه انسان‌ها این فطرت را قرار داده، این خلقت انسان بر فطرت الهی، خودش یک پیمان است. یعنی همه انسان‌ها این کشش و میل درونی بسوی کمال و حق طلبی و مبدأ و خداوند و توحید در آنها هست. این کأن یک نوع پیمان است. وقتی در وجود همه این برهان روشن است، عقل بعنوان راهنما و حجت باطنی و فطرت هم بعنوان نوری که راه رسیدن به حقیقت را به انسان را نشان می‌دهد، در همه انسان‌ها وجود دارد و لذا منظور از عهد الله یعنی همان فطرت و عقل آدمی، و منظور از نقض عهد و پیمان یعنی نادیده گرفتن فطرت، کم رنگ کردن نور فطرت و نادیده گرفتن

احکامی که عقل بعنوان حجت باطنی دارد یعنی اگر کسی به دعوت فطرتش توجه نکرد، این می‌شود مصداق ناقض عهد، کسی که به حجت باطنی یعنی عقل اعتنا نکرد، این ناقض عهد شمرده می‌شود. چه بسا این احتمال مؤید هم از آیات و روایت دارد، «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

#### بررسی احتمال چهارم

این احتمال هم یک احتمال قابل قبول هست ولی به نظر می‌رسد که گرفتار یک نقص است. چون درست است که فطرت انسان را راهنمایی می‌کند و حجت باطنی در وجود انسان هست و عقل انسان را بسوی سعادت راهنمایی می‌کند، ولی حجت‌های خدا و آن چیزهایی که در واقع راهنمای انسان‌اند، منحصر در این دو چیز نیستند. منظور از عهد معاهده و توافق‌نامه نیست، عهد خدا اینجا غیر از پیمان‌هایی است که دو نفر امضاء می‌کنند؛ اگر ما معنای عهد را بخواهیم این بدانیم که توافق‌نامه و پیمانی است که زیر آن دو امضاء دارد که یکی را خدا امضاء کرده و دیگری را انسان، خب بله آدم باید بگوید چینی توافقی کجا و بوده و کجا نادیده گرفته شده، کجا نقض شده است. ولی منظور از عهد یعنی اینکه خداوند متعال هم حجت باطنی و هم حجت ظاهری برای انسان قرار داده و به عهد خودش هم عمل کرده. در واقع خود نشان دادن راه، همان عهد عمل شده خداست و فقط یک طرف می‌ماند که به عهد خود عمل کند که آنهم ما هستیم. خداوند یک معاهده‌ای با انسان دارد برای اینکه انسان را به کمال برساند، کأن به انسان گفته من تو را خلق می‌کنم، راه را نشانت می‌دهم، ابزارش را در اختیار قرار می‌دهم، تو فقط خودت را به مقصد برسان؛ خب این هم یک پیمان است، پیمان بر سر سعادت و کمال وجودی انسان. این پیمان از دو طرف یک تعهداتی دارد، یک طرف آن خداست و طرف دیگر انسان. اگر یک طرف را خصوص فطرت و عقل بعنوان حجت باطنی بدانیم، این در حقیقت بخشی از آن تعهد خداست نه همه آن. لذا به نظر می‌رسد که احتمال چهارم یک نقصی دارد، آن جامعیت در او وجود ندارد و به همین جهت می‌رویم سراغ احتمال پنجم.

#### احتمال پنجم

این را فخر رازی و دیگران ذکر کرده‌اند که منظور از عهد و پیمان همان حجت‌هایی است که از ناحیه خداوند قائم شده بر بندگانش که دلالت بر توحید، صدق رسل و کتب و اینکه بازگشت همه بسوی او خواهد بود، اینها آن پیمان‌های خداوند است آن عهد و میثاق‌هایی که خداوند با انسان بسته در واقع تمسک به توحید در پرتو فطرت و عقل و با نقشه راهی که انبیاء عظام الهی و کتب آسمانی در اختیار ما قرار داده شده؛ این می‌شود آن عهد. پس منظور از عهد الله که در این آیه فاسقین متهم به نقض آن شدند، عبارت است از مجموعه حجت‌های الهی که این حجت‌های الهی شامل فطرت، عقل بعنوان حجت باطنی، انبیاء به همراه معجزات خود و کتب انبیاء است. این عهد خداوند است با ما که ای انسان، این مقصد، این ابزار رسیدن به مقصد، همه در اختیار تو است و تعهد کرده به این معنا که به انسان برای وصول به مقصد یاری رساند و

۱. سوره روم آیه ۳۰.

به تعهد خود عمل کرده است. لذا نقض عهد به هیچ وجه قابل انتساب به خدا نیست. چون آن وقتی که عهد و پیمان امضاء شد، همان موقع خداوند به همه تعهدات، به همه مواد این عهدنامه عمل کرد و در واقع خداوند برای خودش از این معاهده چیزی در نظر نداشته چون منفعت مطلق نزد اوست و دیگر معنا ندارد که بخواهد از چیزی انتفاع ببرد. پس همه فائده این عهد به انسان بر می‌گردد، خدا عهدی بست، به عهد خود عمل کرد و همه امکانات را هم در اختیار ما قرار داد، اما برخی به این پیمان وفا کردند و برخی آن را نقض کردند. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» اشاره دارد به فاسقین، یعنی آنهایی که همه این حجت‌های الهی را نادیده گرفتند، فطرت، عقل، برنامه هدایت انبیاء، و کتب آسمانی که برنامه سعادت انسانی است، این‌ها را رها کردند و به عهد خودشان عمل نکردند و عهد آنها این بود که مطابق راهنمایی و هدایت این حجت‌های ظاهری و باطنی زندگی کنند اما نقض کردند عهد خداوند را بعد از آنکه این عهد بسته شد و محکم شد. استحکام این عهد هم به این است که خداوند تمام آنچه را که لازم بوده در اختیار بشر قرار داده است. در همه انسان‌ها نور فطرت وجود دارد و همه انسان‌ها از موهبت عقل بر خوردارند، همگی مشمول راهنمایی انبیاء شده‌اند، کتاب‌های آسمانی فرو فرستاده شده و محکم شده این پیمان، اما انسان این پیمان را نادیده گرفته و نقض کرده است.

#### **بحث جلسه آینده**

معنای نقض چیست احتیاج به توضیح بیشتری دارد که انشاء الله جلسه بعد.

«والحمد لله رب العالمین»